

<https://www.aftabekherad.ir>

A sociological analysis of declarative relations in the system of religious teachings

Reza Safari Shali

Assistant Professor, Department of Sociology, Kharazmi University
(Former Teacher Training)

Received: 2017/06/01

Accepted: 2017/06/13

Abstract

"Declarative relations" are highly emphasized in the teachings of Islam. These relations are a kind of social matter and forces that are outside the control and will of the individual, and due to the lack of self-centered orientations, they focus on common and macro-oriented interests so that through such relations, social solidarity in society increases. This type of relations, which is in contrast to "instrumental relations", has functions such as: strengthening social bonds, moral reconstruction of society, collective re-identification, reducing individualism, strengthening altruism, moral-social harmony, giving meaning to life, strengthening social rituals, etc.

In this article, the subject under study has been re-examined using documentary methods and with regard to the available sources. The results show that unfortunately, in the current situation, due to numerous reasons, including: 1- Cultural and discursive factors (weakening of traditional and religious culture, decreasing effect of religious teachings, growth of instrumental rationality, individualism as a model of personal agency) and 2- Social factors (predominance of economic aspects over social relations, critical view of relations and reduction of social capital, weakening of interaction mechanisms and instrumentalization of communications) 3- Political factors (politicization of social relations, overtaking as a mechanism of political actions in criticizing current trends and lack of management of the realization of collective goals (existence of class gap, discrimination, injustice, feeling of deprivation, etc.), Iranian

society is changing to a great extent from a "declarative state to an instrumental state". This transformation has caused emotional and family relationships to become fluid in the current conditions of Iranian society. Evidence of this claim is the observation There is a great deal of differentiation in current lifestyle patterns among various social classes, secularization of lifestyle and consequently attention to hedonism, modernization through acquiring new identities and independent lifestyles, technologicalization, consumerism, virtualization of lifestyle patterns, etc. in Iranian society, especially among the young. Therefore, today, the need to reexamine the declarative relations in the system of Islamic religious teachings and to operationalize them in society is felt more than ever.

Keywords: Religious teachings, declarative relations, instrumental relations, social cohesion, macroscopic interests

بازکاوی جامعه‌شناختی روابط اظهاری در نظام آموزه‌های دینی

رضا صفری شالی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۳

چکیده

«روابط اظهاری» در آموزه‌های دین اسلام، بسیار مورد تأکید قرار گرفته‌اند. این روابط مبین نوعی از امر اجتماعی و نیروهایی است که بیرون از کنترل و اراده منفعت‌گرایانه فردی قرار دارند و به جهت فقدان جهت‌گیری‌های خودمدارانه، منافع مشترک و کلان‌نگر را مطمح نظر قرار داده تا به واسطه چنین روابطی، همبستگی اجتماعی در جامعه، افزایش یابد. این نوع روابط که در نقطه مقابل «روابط ابزاری» جای می‌گیرد؛ دارای کارکردهایی چون: تقویت پیوند اجتماعی، بازسازی اخلاقی جامعه، هویت‌یابی مجدد جمعی، کاهش فردگرایی، تقویت نوع دوستی، همنوایی اخلاقی - اجتماعی، معنابخشی به زندگی، تقویت مناسک اجتماعی و ... می‌باشد.

در این نوشتار به روش اسنادی و با توجه به منابع موجود، به بازکاوی موضوع مورد مطالعه پرداخته شده است، که نتایج نشان می‌دهد متأسفانه در شرایط کنونی با توجه دلایل متعدد از جمله: ۱- عوامل فرهنگی و گفتمانی (تضعیف فرهنگ سنتی و دینی، کاهش اثر آموزه‌های دینی، رشد عقلانیت ابزاری، فردگرایی به عنوان الگویی از عاملیت شخصی) و ۲- عوامل اجتماعی (غلبه وجه اقتصادی بر مناسبات اجتماعی، نگاه انتقادی بر روابط و کاهش سرمایه‌های اجتماعی، تضعیف مکانیزم‌های تعاملی و ابزاری شدن ارتباطات) ۳- عوامل سیاسی (سیاسی شدن روابط اجتماعی، سبقت جویی به عنوان مکانیزمی از کنش‌های سیاسی در نقد روندهای جاری و عدم مدیریت تحقق اهداف جمعی (وجود شکاف طبقاتی، تبعیض، بی‌عدالتی، احساس محرومیت و...) به نسبت بسیار زیادی، جامعه ایران از «حالت اظهاری به حالت ابزاری» در حال تغییر است؛ این دگرگونی سبب سیال شدن روابط عاطفی و خانوادگی در شرایط کنونی جامعه ایران گردیده است؛ گواه این مدعا، مشاهده تمایزیابی فراوان در الگوهای سبک زندگی کنونی میان اقشار گوناگون اجتماعی، سکولاریزه کردن سبک زندگی و به تبع آن توجه به لذت‌طلبی، مدرن شدن به واسطه کسب هویت‌های جدید و سبک زندگی مستقل، تکنولوژیک شدن، مصرفی شدن، مجازی شدن الگوهای سبک زندگی و.... در جامعه ایران، خصوصاً در میان اقشار جوان می‌باشد. از این رو امروزه ضرورت بازکاوی روابط اظهاری در نظام آموزه‌های دین اسلام و عملیاتی نمودن آن در جامعه بیش از هر زمان دیگری احساس می‌گردد.

کلید واژه‌ها: آموزه‌های دینی، روابط اظهاری، روابط ابزاری، انسجام اجتماعی، منافع کلان‌نگر

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم سابق) - reza_safaryshali@yahoo.com

مقدمه

همبستگی اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ارتباط اجتماعی و مبنای کنش تعاملی انسان‌ها به شمار می‌آید. در دنیای امروز، این نوع همبستگی‌ها و روابط در قالب نظریه و مفهوم «سرمایه اجتماعی» مطرح می‌باشد. سرمایه اجتماعی را می‌باید، منابع موجود در تعاملات اجتماعی و نظام هدفمند همکاری و همیاری میان اعضای جامعه دانست که باعث ایجاد شبکه‌های روابط معقولانه، حس اعتماد، مشارکت، انسجام و همبستگی اجتماعی بین افراد یک جامعه می‌گردد و در نهایت جامعه را در دسترسی به هدف مشترک و حفظ ذات و انسجام جامعه یاری می‌نماید. لذا شرط لازم برای پیشرفت جامعه، توسعه همه جانبه، ایجاد روابط گرم، گسترش انسجام و همبستگی اجتماعی، بسط مشارکت اجتماعی و اعتماد متقابل (فرد- جامعه - دولت) و در معنای کلی آن تقویت سرمایه‌های اجتماعی است.

نوشتار حاضر می‌کوشد ضمن تبیین چیستی روابط اظهاری، کارکردها، عوامل و زمینه‌های تقویت کننده چنین روابطی را از نگاه جامعه شناختی در ظرف زمانی و مکانی جامعه ایران مورد بازکاوی و آسیب شناسی قرار داده و پیشنهادات و راهکارهای مقوم روابط اظهاری در جامعه ایران را با توجه به تغییرات شرایط اجتماعی و مقتضیات نوین و بازکاوی آموزه‌های دینی ارائه نماید.

۱- بررسی چیستی روابط اظهاری

«روابط اظهاری»^۱ اشاره به نوعی روابط دارد که به امر اجتماعی و نیروهایی که بیرون از کنترل و اراده فردی قرار دارند توجه ویژه داشته و به جهت فقدان جهت‌گیری‌های خودمدارانه، منافع مشترک و کلان‌نگر را مطمح‌نظر قرار داده تا به واسطه چنین روابطی، همبستگی اجتماعی در جامعه، افزایش یابد. شایان ذکر است، این نوع روابط، در نقطه مقابل «روابط ابزاری»^۲ قابل طرح و تعریف می‌باشد. در روابط ابزاری آن چه اهمیت دارد میزان سود و زیانی است که کنشگران در یک رابطه به دست می‌آورند؛ بنابراین هر کدام از طرفین رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که بیشترین بازده و نتیجه را داشته باشد؛ لذا، رفتارهای نمایشی متظاهرانه و آنچه در اصطلاح عامیانه جامعه به آن «شکاف میان ظاهر و باطن» گفته می‌شود، نیز افزایش می‌یابد.

^۱. Expressive Ties

^۲. Instrumental Ties

«جان اسکات»^۱ در دیکشنری جامعه‌شناسی آکسفورد تمایز موجود در میان پیوندهای اظهاری و ابزاری را اینگونه توضیح می‌دهد: «تمایز میان پیوندهای اظهاری و ابزاری [عمدتاً برای جدا ساختن دو نوع رابطه از هم به کار می‌رود: روابطی که به مثابه هدفی در خود در نظر گرفته می‌شوند، در مقابل روابطی که در راستای رسیدن به هدفی تنظیم شده‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت پیوندهای اظهاری با خود تعهد نسبت به شخصی دیگر را در بردارند و احتمالاً بر اثر عواطف خانوادگی یا عاشقانه پدید آمده‌اند، در حالی که پیوندهای ابزاری همکاری‌هایی را توصیف می‌کنند که تنها حول رسیدن به اهدافی محدود و زودگذر شکل گرفته‌اند (مثلاً رابطه میان پزشک و بیمار)» (Scott, 2009: 236). به تعبیری دیگر، در «پیوند ابزاری»، فاعلان کنش همواره به سنجش و محاسبه پیامدها و سود و زیان‌های رابطه می‌پردازند، در حالی که در یک «پیوند اظهاری» چنین نیست؛ چرا که، نفس رابطه و احساسات جمعی‌ای که در این میان شکل می‌گیرد مقدم بر چیزهای دیگر است.

از تعریف اصطلاحی «روابط اظهاری» و در نقطه مقابل آن «روابط ابزاری» که بگذریم، با تأمل در آثار متفکران کلاسیک و معاصر جامعه‌شناسی، تعاریفی ضمنی از اینگونه روابط را در خواهیم یافت؛ برای نمونه، آنچه «امیل دورکیم»^۲ با اصطلاحات «همبستگی مکانیکی»^۳ و «همبستگی ارگانیکی»^۴ و «وجدان یا آگاهی جمعی»^۵ توصیف نموده، کاملاً با معنای روابط اظهاری و ابزاری در ارتباط است. از منظر وی منظور از فردگرایی و مشکلات جامعه صنعتی مدرن همان «روابط ابزاری» و معطوف به هدف است. امری که دورکیم معتقد بود با گذر از دوره مبتنی بر تقسیم کار آنومیک به پایان می‌رسد. همچنین، مفهوم «بیگانگی»^۶ مدنظر بسیاری از متفکران به ویژه مارکس، با قضایای پیشین در ارتباط است. زیرا یکی از پیامدهای بیگانگی در جامعه سرمایه‌داری، گسست از روابط عاطفی و انسانی میان هم‌نوعان است. «هاکس وبر»^۷ نیز با نگاه بدبینانه خود به «کنش عقلانی معطوف به هدف»^۸ نوعی نگاه ابزاری را در جامعه مدرن مطرح می‌کند. چنین عقلانیتی به ارزش‌های غایی و راستین نظر ندارد و به دنبال هر چه بیشتر سنجش پذیر کردن معادلات و روابط انسانی است. تبیین «زیمل»^۹ از پول و زندگی کلان‌شهری نیز همین تلویحات را در بر

^۱. John Scott

^۲. David Emile Durkheim

^۳. Mechanical Solidarity

^۴. Organic Solidarity

^۵. Collective Conscience

^۶. Alienation

^۷. Max Weber

^۸. Goal-Oriented Rational Action

^۹. Simmel

دارد. «پارسونز»^۱، «رابرت بلا»^۲، «هابرماس»^۳ و اصحاب مکتب فرانکفورت^۴ و بسیاری از متفکران معاصر نیز در همین گفتمان جای می‌گیرند. پرسش‌ها و دغدغه‌های آنها، پیرامون مفاهیمی چون «کنش»، «عقلانیت»، «همبستگی»، «کنش ارتباطی» و «تعهد» می‌گردد. بر این مبنا می‌توان گفت، اهمیت این مفاهیم در اندیشه جامعه‌شناسان انکارناشدنی است، البته تعاملات اظهاری در قالب «تعاون»^۵، «همکاری»، «وفاق اجتماعی»، «مصالح مشترک امت اسلامی» «کمک و خوشرویی با برادر دینی» «همکاری در امور خیر و دوری از بدی و زشتی» و... هم در قرآن کریم، هم در سیره پیام اکرم (ص)، حضرت علی (ع) و بسیاری از متفکران مسلمان مثل حضرت امام خمینی (غ سره)، استاد مرتضی مطهری، علامه جعفری و مقام معظم رهبری نیز به تکرار آمده است که آوردن مصادیقی از آنها در این مجال نمی‌گنجد.

۲- تغییر و تبدیل روابط اظهاری و جایگزینی آن

همانگونه که ذکر آن رفت، در نقطه مقابل روابط اظهاری، روابط ابزاری^۶ قرار دارد؛ اما آنچه که امروزه بیش از پیش شاهد آن می‌باشیم، تغییر و تبدیل روابط اظهاری و جایگزینی آن با روابط ابزاری است. این امر ناشی از عواملی چند به شرح ذیل می‌باشد:

۲-۱- عوامل فرهنگی و گفتمانی

الف) فرهنگ‌پذیری

فرهنگ‌پذیری فرایندی است که یک نظام فرهنگی به مرور و در اثر بی‌اعتمادی، سستی و یا عدم دفاع مناسب و یا آموزش لازم برای انتقال فرهنگ خودی و یا در نتیجه غفلت نهادها در انتقال فرهنگ به نسل‌های بعدی و یا در نتیجه عدم توازن در قدرت هنجارفرستی بین فرهنگ مسلط و فرهنگ پذیرنده، الگوهای فرهنگی خود را با الگوهای نظام فرهنگی قوی‌تر و یا دارای توانایی بیشتر روش‌شناختی جایگزین می‌نماید. روند فرهنگ‌پذیری طی چند دهه اخیر با توجه به رشد رسلنه‌های ارتباطی و تسهیل در ارتباطات و تماس بین فرهنگ‌ها، کاهش ظرفیت مکانیزم‌های کنترلی و نظارتی، دامنه وسیع تولیدات فرهنگی، تنوع نیازها و مطالبات فرهنگی، قلب‌بیابی فرهنگ در نمادهای

^۱. Parsons

^۲. Robert Neelly Bellah

^۳. Habermas

^۴. Frankfurter Schule

^۵. وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

^۶. Instrumental Ties

علمی، زیباشناختی، هنر و اندیشه و نیز احساسات و مؤلفه‌های عاطفی و... سبب گردیده فرهنگ‌پذیری برای کشورهای غیرمرکز روندی افزاینده داشته باشد. در طی این فرایند الگوهایی که عموماً به دلیل پویایی و ظرفیت‌های تولیدی و فراورده‌های متنوع فرهنگ در کشورهای غربی ارجحیت دارند، به تناوب به اجتماعات پیرامونی منتقل و بخش‌هایی از جامعه مقصد که به درستی نسبت به فرهنگ خود آگاهی ندارد و یا از انگیزش کافی برای تداوم و همراهی با آن برخوردار نیست، به این الگوها گرایش و در مناسبات خود آن را جایگزین هنجارها، الگوهای رفتاری و ساختار ارتباطی خود می‌کنند. در فرایند فرهنگ‌پذیری از فرهنگ غربی، الگوهای مبتنی بر فرهنگ محاسبه‌گری، فردیت، تسابق و ارجحیت منافع فردی جایگزین الگوهای اظهاری، ارتباطی و گرم می‌شود. عقلانیت ابزاری حاکم بر این الگو، منشأ سستی گرفتن معیارها و ضوابط فرهنگی‌ای می‌شود که بر فرهنگ ملی استوار و در فرایند تاریخی به عنوان الگوهای مرجح، پذیرش عمومی یافته‌اند. تداوم این روند که عموماً با هنجارسازی، پذیرش اجتماعی اقشار آوانگارد، نقد فرهنگ خودی و نوعی خوش‌بینی فزاینده به الگوهای غیرخودی و یا بیگانگی از فرهنگ خودی همراه است، الگوهای مبتنی بر فرهنگ ارتباطی و روابط گرم و اظهاری توسط تمایلات سودانگاران، محاسبه‌گرانه و فردگرایانه جایگزین می‌شود.

از آنجا که اساس فرهنگ غرب بر سکولاریزم، عقلانیت، حسابگری، این‌جهان‌اندیشی و میل به حداکثر رسانیدن تمنیات مادی است و سودانگاری ناشی از این تفکر منشأ مصرف‌گرایی فزاینده‌تر، فردگرایی و عقلانیتی ابزاری است که با محاسبه‌گری همراه است، این الگو ساحت فکری و انگیزش اجزای جامعه را تحت تأثیر قرار داده و روند روابط مبتنی بر حمایت، تعاون، ایثارگری و تمایلات عاطفی تضعیف می‌گردد و الگوهای برآمده از فرهنگ غرب جایگزین روابط فرهنگی درون‌زا می‌شود.

ب) رشد عقلانیت ابزاری

تفکر غالب در چارچوب خردگرایی مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی، بر عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه، تأکید و تمرکز می‌کند. بر پایه این رویکرد، بازیگران به نتیجه انتخاب خود می‌اندیشند و با تحلیل هزینه و فایده به تصمیم‌گیری می‌پردازند. عقل ابزاری حکم می‌کند که بهترین و کم‌هزینه‌ترین ابزار برای تأمین پرمفعت‌ترین اهداف به کار گرفته شود. اگر انتخاب گزینه بهینه به معنای عقلانیت مطلق امکان‌پذیر نباشد، گزینش گزینه کم‌هزینه‌تر به مثابه عقلانیت محدود اجتناب‌ناپذیر است؛ لذا، ملاک عقلانیت، میزان

موفقیت در کسب منافع و ایجاد نتایج مطلوب است. این نوع عقلانیت را عقلانیت ابزاری می‌نامند.

تأکید بر عقل ابزاری، یکی از محورهای فکری مدرنیسم است که شالوده و اساس تمدن غرب، محور و معیار کنش‌های انسانی و همه فعالیت‌های او به شمار می‌آید. به نظر «آلن تورن»، مدرنیسم، دین را از صدرنشینی جامعه خلع می‌کند و علم را به جای آن می‌گمارد. بدین سان این نظریه، به نحو تنگاتنگی با اندیشه عقلانیت ممزوج است؛ نفی یکی، انکار دیگری است. اندیشه غربی می‌خواست از نقش اساسی شناخته‌شده برای عقلانی شدن به اندیشه وسیع‌تر جامعه عقلانی عبور کند که در آن، عقل، تنها هدایت فعالیت‌های علمی و فنی را بر عهده ندارد، بلکه حکومت انسان‌ها و تدبیر امور را نیز متکفل است» (تورن، ۱۳۸۰: ۳۱ - ۲۹).

چنین رویکردی نسبت به عقلانیت که در راستای آن، انسان و اراده وی محور تمامی امور قرار گرفته و اراده مبتنی بر توجه به آموزه‌های اخلاقی — فرهنگی تنزل می‌یابد باید روابط و کنش اجتماعی میان انسان‌ها را از حلت اظهاری به ابزاری بدل نموده و عقل منفعت‌اندیش جایگزین «خرد فرهنگی» و عقلانیت هوشمند شود.

ج) فردگرایی به عنوان الگویی از عاملیت شخصی

یکی از ارزش‌های فرهنگ مدرن، فردگرایی است که از جنبه‌های گوناگونی، زندگی اجتماعی بشر را تحت تأثیر قرار داده است. پی‌آمد فردگرایی، احساس بی‌معنایی و کمرنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی است. توجه و تمرکز بر فرد و تمایلات او در فرهنگ مدرنیته، او را از زندگی گروهی و خانوادگی دور می‌گرداند و خودبینی ایجاد می‌کند (صادقی گیوی، ۱۳۸۱: ۲۰۲ - ۱۷۱)؛ چرا که، فردگرایی، روابط درون خانواده و اجتماع را که مبتنی بر روابط اظهاری است، تحت تأثیر قرار داده و با تقویت گرایش‌های فردی؛ حقوق و مصالح فردی را بر حقوق و مصالح جمعی مقدم اعلام می‌نماید. در متن فردگرایی مدرن، انسان‌محوری و توجه به منافع فردی و اندیشه ترجیحی، حقوق فردی، زمینه‌ساز ترجیح عاملیت بر ساختار و منافع عمومی می‌شود. گرچه آنچه در غرب جریان دارد با آنچه در جوامع پیرامونی انعکاس می‌یابد تفاوت‌های بنیادینی دارد، اما الگوسازی از فردگرایی مدرن در جامعه ایران بر نوعی خودپرستی^۱، خوداندیشی افراطی که نوعی ترجیح‌طلبی فردی بر آن استوار است که شالوده روابط اظهاری را تخریب و سودمندگرایی فردی را جایگزین می‌نماید.

^۱. Egois

۲-۲- عوامل اجتماعی

الف) غلبه وجه اقتصادی بر مناسبات اجتماعی

رواج فرهنگ‌پذیری افسار گسیخته می‌تواند پیامدهای بسیاری را بر روابط و مناسبات اجتماعی و اقتصادی در پی داشته باشد؛ چرا که اساساً این فرایند با کنار زدن ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر جمع‌گرایی و ترجیح منافع جمعی، دریافتی نو از علوم مختلف عرضه می‌کند که در آن به انسان، به عنوان عنصر اصلی تمدن جدید و بر خواسته‌ها و نیازهای مادی و اقتصادی او تأکید می‌شود. لذا مبنای معرفت‌شناسی‌ای که فرهنگ مبتنی بر مدرنیسم افسار گسیخته ترویج می‌نماید، به همه علوم و فنون، به عنوان عوامل مادی، ابزاری و ثروت آفرین نگاه می‌کند. از این رو، این فرهنگ و مظاهر آن (تکنولوژی‌های مدرن)، دارای ماهیت مادی و غیرمعنوی است که با فراهم آوردن رفاه مادی، رشد و پیشرفت صنعتی و اقتصادی، الگویی را ارائه و جایگزین می‌نماید که تمایلات اظهاری را تضعیف می‌نماید. ترجیح‌یابی ارزش‌های اقتصادی بر باورهای ارزشی، جامعه را از محلی برای مبادلات و تعاملات سازنده به سوی رقابت‌های پردامنه و برتری‌طلبی فزاینده هدایت می‌کند که کارکرد نهایی آن تضعیف روابط اظهاری می‌باشد.

ب) نگاه انتقادی به روابط و کاهش سرمایه‌های اجتماعی

سرمایه اجتماعی، منابعی است که افراد و گروه‌ها از طریق پیوند با یکدیگر می‌توانند به دست آورند (بورديو، ۱۹۸۶). در این میان، بخش عمده‌ای از نظریه سرمایه اجتماعی مبتنی بر بحث «اعتماد» است. اعتماد ارتباط تنگاتنگی با ارتباط متقابل تعمیم یافته دارد و شاخص مناسبی برای پیوندهای متقابل مثبت است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲).

سرمایه اجتماعی بستر تعاملات و روابط اجتماعی در جامعه است. به گفته «زیمل» اعتماد وقتی وجود خواهد داشت که آدم به «کس یا اصلی» باور داشته باشد، اعتماد بیان‌کننده این احساس است که میان تصور ما از یک موجود و خود آن موجود پیوند و وحدت معینی وجود دارد و ادراک ما از آن موجود از تداوم معینی برخوردار است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۳). به نظر صاحب‌نظران جامعه‌شناسی از جمله دورکیم پایه اصلی هر نظم اجتماعی، عاطفه است و این ریشه در وابستگی عاطفی به جمع (احساس عضوی) و روابط عاطفی در جمع دارد. فرسایش سرمایه اجتماعی منجر به اختلال رابطه‌ای می‌شود؛ بطوریکه سبب تغییر و تبدیل روابط اظهاری گشته و نهایتاً روابط ابزاری را جایگزین آن می‌نماید.

ضعف سرمایه اجتماعی، هزینه روابط اجتماعی را افزایش داده و خودبه‌خود جامعه را به سوی محاسبه‌گرایی، مراقبت‌گرایی، محدود کردن میدان‌های تکاملی و جایگزینی الگوهای ابزاری سوق می‌دهد.

ج) تضعیف مکانیزم‌های تعاملی و ابزاری شدن ارتباطات

با شکل‌گیری و رواج تکنولوژی‌های نوین ارتباطی که مبتنی بر ارتباطات مجازی به جای ارتباطات حقیقی هستند، نسل جدیدی از فضای روابط اجتماعی چهره‌به‌چهره که مبتنی بر سنت و روابط گرم اجتماعی است به سوی روابط مجازی و غیرحقیقی هدایت می‌شود. افراد در سنین مختلف و از گروه‌های اجتماعی متفاوت در فضای مجازی کنار هم آمده‌اند و از فاصله‌های بسیار دور از دنیای واقعی، از این طریق با هم ارتباط برقرار می‌کنند. «پست الکترونیک، پیام‌های کوتاه، چت روم‌ها، وب پایگاه‌ها و بازی‌ها»، روش‌هایی برای گسترش و حفظ روابط اجتماعی شده‌اند که تماماً عاری از روابط مبتنی بر ضرورت‌های ارتباطی در دنیای واقعی هستند.

روزانه میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا از فضای مجازی استفاده می‌کنند، چراکه یکی از کاربردهای اصلی آن، برقراری ارتباط اجتماعی با دیگران است؛ اما عیب اصلی ارتباط‌های مجازی آن است که، اساساً بر متن استوار است و بنابراین، از نشانه‌های بصری، شنیداری و احساسی در تعامل‌های رو در رو بی‌بهره است. لذا می‌توان گفت، با رواج استفاده از فضای مجازی در قالب ابزارهایی چون اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و... ارتباطات چهره به چهره و مراودات اجتماعی تضعیف شده است. این در حالی است که قطع و یا کم‌رنگ‌تر شدن این نوع ارتباطات، خلاء جبران‌ناپذیری در روابط انسانی مبتنی بر احساسات و عواطف ایجاد می‌کند. گذران ساعت‌ها وقت با ابزارهای ارتباطی مجازی، حتی در جمع خانواده نیز پیوندها را گسسته و زندگی انفرادی را رواج خواهد داد که حاصل آن چیزی جز کاهش روابط و پیوندهای گرم و رو در رو میان افراد نمی‌باشد. پیش از این در جمع‌های خانوادگی و فامیلی همه در تلاش مستمر می‌کوشیدند با ارتباطات کلامی، بده‌بستان‌های عاطفی، ایجاد فضای صمیمی و به دور از تکلف و با باور یا حقیقی بودن هویت، شرایطی را در روابط پدید آورند که کارکرد نهایی آن تأیید متقابل، انتقال احساس، احساس تعلق و دلبستگی و بهره‌مندی از سرمایه‌های انسانی متقابل بود، اما دنیای مجازی نه‌تنها ارتباطات را به سوی گسستگی، موقتی بودن، مجازی بودن، عاری از صمیمیت و روح انسانی، بلکه حتی از واقعی بودن هویت دور و با ایجاد هویت‌های کاذب رفتارها و شرایط دروغین و غیرحقیقی را می‌آفریند که در آن ابراز عواطف نیز

ابزاری فریب‌دهنده و خدعه‌انگیز است. لذا می‌توان گفت، امروزه تعاملات انسانی مبتنی بر فضای مجازی، در زندگی اجتماعی، جای دوستان و نزدیکان را گرفته و در حقیقت جایگزین روابط دوستانه و عاطفی شده است. نتایج پژوهش‌های متفاوت نشان داد که استفاده زیاد از اینترنت با پیوند ضعیف اجتماعی مرتبط است. برعکس کاربرانی که از اینترنت کمتر استفاده می‌کنند، به طور قابل ملاحظه‌ای با والدین و دوستانشان ارتباط بیشتری دارند (صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۶).

۳- کارکرد عمیق‌شدن روابط اظهاری از منظر جامعه‌شناختی

روابط اظهاری همچون دیگر انواع روابط، مقدمه آثار و کارکردهای خاصی هستند که نوع مناسبات و الگوهای ارتباطی جامعه را تحت تأثیر قرار داده و ساختار خاصی از روابط را سامان می‌بخشند. به لحاظ جامعه‌شناختی و روان‌شناختی این سؤال اهمیت دارد که روابط اظهاری که از نوع روابط گرم اجتماعی است، واجد چه آثار و کارکردهایی در سطح فردی و جمعی است؟ اهم آثار کارکردی توسعه و تعمیق روابط اظهاری در سطح جامعه در عناوین ذیل قابل تأکید و دسته‌بندی است.

الف) پیوند اجتماعی: پیوند اجتماعی با نظام اخلاقی جامعه در ارتباط است. پیوند اجتماعی یک شخص را با جامعه ارتباط می‌دهد و دارای چهارعنصر «دل‌بستگی»، «تعهد»، «مشغولیت» و «اعتقاد» است (سخاوت، ۱۳۸۸: ۶۰)؛ چرا که به تقویت شبکه اجتماعی برون و درون‌گروهی در جامعه اطلاق می‌گردد که زمینه اتحاد، انسجام، یکپارچگی و همبستگی را فراهم می‌آورد. مناسک اجتماعی حس همبستگی گروهی را تقویت نموده و بیانگر تأثیر و نفوذ جمع بر فرد است (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۱۱). حضور در مناسک دینی، پیوند اجتماعی را تقویت می‌کند. ضعف پیوند اجتماعی به‌نوبه خود اعتماد اجتماعی را تضعیف می‌نماید (معیدفر و جهانگیری، ۱۳۸۸: ۵۲).

ب) بازسازی اخلاقی جامعه: اخلاق جزئی از فضایل اجتماعی است که در منش تجلی می‌یابد. مفهومی است که در متن روابط اجتماعی خاص معنا پیدا می‌کند. اخلاق به تعبیری، پلیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است. بر این اساس، در هر جامعه‌ای بر مبنای ارزش‌های تاریخی، برخی باورها و سنت‌های موروثی، بعضی رفتارها و کارها، نیک به حساب می‌آیند و برخی دیگر نادرست و زشت.

اخلاق‌گرایی، ریشه در زیست‌فرهنگی جامعه دارد. کاهش دروغ، بی‌اخلاقی، خودبزرگ‌بینی، منفعت‌طلبی و دوری از تملق و چاپلوسی از نشانه‌های اخلاقی شدن مجدد

جامعه است. بر این اساس دورکیم، عامل همبستگی در هر جامعه را معیارهای اخلاقی می‌داند (ترنر، ۱۳۸۸: ۳۹۱). وی بر این مهم تأکید دارد که اعمال و مناسکی نظیر مراسم دینی و مذهبی با انعکاس یافتن در باورها و رفتارها، پیروان را در یک اجتماع اخلاقی متحد می‌کند. سرمایه اجتماعی‌ای - که نتیجه ارتباطات اجتماعی است - منجر به بازسازی اخلاق اجتماعی می‌شود. این سرمایه تسهیل‌کننده فعالیت‌های اخلاقی در جامعه است (Kang and Glassman, 2010: 36).

بنابراین روابط اجتماعی مبتنی بر روابط اظهاری، شفاف و بده‌بستان عاطفی جامعه را مستعد ارتقاء سطح تعهد متقابل کرده و معیارها و بنیان‌های ارتباطی بر هنجارهای مشترکی استوار خواهند گردید که ریشه در باورهای اخلاقی جامعه دارد. روابط اظهاری از طریق فشارهای هنجاری یا مکانیزم‌های عاطفی ناشی از احساس تعلق و باور درونی به ضرورت حفظ ارتباطات، موجب افزایش تعهد به هنجارهایی می‌گردد که از نظر گروه و یا دیگر افراد مقبولیت اجتماعی یافته و موجب تحکیم ارتباطات است.

ج) هویت‌یابی مجدد جمعی: هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است، به بیان ساده‌تر هویت سازمان‌دهنده معناست و معنا به منزله یکی شدن نمادین کنشگر اجتماعی با مقصود و هدف کنش وی تعریف می‌گردد (کاستلز، ۱۳۹۰: ۲۲). از منظری دیگر می‌توان گفت، هویت یک سازه اجتماعی است که بازسازی می‌شود. مسائل مذهبی و قرائت معنوی از مسئله دین، فراخوانی وجدان اجتماعی در اجرای آن، کنش‌های اجتماعی را به هم نزدیک نموده و شناخت و هویت‌یابی مجدد را رقم می‌زند. هویت اجتماعی هویتی است که فرد در فرآیند اجتماعی شدن و ارتباط با گروه‌ها یا واحدهای اجتماعی موجود در جامعه، کسب می‌کند و مشخص‌ترین آنها، گروه یا واحد اجتماعی یا حوزه و قلمروی است که «خود» با ضمیر «ما» به آن اشاره می‌کند و خود را از لحاظ عاطفی، تعهد و تکلیف، متعلق، منتسب و مدیون به آن می‌داند (عبداللهی، ۱۳۷۴: ۱۴۲). روابط اظهاری از طریق تحکیم پیوندها، ایجاد کنش‌های ارتباطی، فضای باز گفتگوی هم‌سطح و غیرابزاری، به حداقل رسانیدن سوءاستفاده، محو سبقت‌جویی‌های نفع‌پرستانه و تمایلات مبتنی بر اینار، گذشت و باور به مساعدت به دیگران، هویت و پیوستگی جمعی را تحکیم و بدین طریق به تداوم و یا بازسازی روندها و بنیان‌های هویتی جامعه یاری می‌رساند.

د) کاهش فردگرایی: فردگرایی به مفهوم جدایی از دیگران و نبود احساس تعهد متقابل، امری منفی در جامعه است (کیویستو، ۱۳۹۰: ۱۱۷). تونس،^۱ دورکیم و

^۱. Tunis

رایزمن،^۱ فردگرایی را به دلیل وجدان جمعی و نیاز به جمع، امری مذموم تلقی می‌کنند (Triantis, 1998). از نظر توکویل، فردگرایی زمینه‌ساز خودخواهی و جمع‌گرایی، زمینه‌ساز فداکاری و ایثار است (معیدفر و همکاران، ۱۳۸۹).

فردگرایی به معنای خودپرستی و ترجیح‌یابی منافع فردی از جمله زمینه‌هایی است که روابط اجتماعی را با انواع اختلالات، کج‌کارکردی و گسست مواجه می‌سازد. فردگرایی نه تنها زمینه‌های روابط شفاف اجتماعی را با امتناع مواجه می‌سازد بلکه عملکرد جامعه را به میدانی برای منافع فردی و سودانگاری مبدل می‌سازد. در بستر فردگرایی خودپرستانه گفتمان‌گرایی، کاهش اعتماد، میل به منافع فردی، تردید ناشی از ارزیابی منفی از نیات و مقاصد طرف مقابل و... کاهش روابط اجتماعی و یا نگاه ابزاری را برجسته می‌سازد. بروز هر یک از این زمینه‌های فرهنگی و یا ارزیابی‌های جامعه‌شناختی، جامعه را مستعد کاهش کشش‌های ارتباطی خواهد کرد. غلبه تمایلات اظهاری، تمایلات خودپرستانه را تعدیل و نوع انتخاب اجزای جامعه، فضای مناسبی را برای کنش‌های شفاف و گرم فراهم می‌آورد.

ه) تقویت نوع دوستی: در هر انسانی دو نیروی مجزا وجود دارد که یکی معطوف به فردگرایی که همان خودخواهی و دیگری معطوف به دیگران یا همان نوع دوستی است؛ نوع دوستی شالوده اصلی جامعه است (Alessandrini and Goghlan, 2010: 29) که اساساً یک ارزش والای اجتماعی و یک تکلیف اجتماعی اخلاقی قلمداد شده و تضعیف آن می‌تواند منجر به ایجاد اختلال در جوامع شود (Dolfsma et al., 2008: 23). افزایش حس تعاون، نزدیکی عواطف اجتماعی، تقویت همیاری و شتافتن به سوی همدیگر، نشان از تأثیر گرایش‌های انسانی به سوی نوع دوستی است. اگر جامعه را به عنوان مجموعه انسان‌هایی تعریف کنیم که برای رفع احتیاجات خود با یکدیگر روابط متقابل دارند، آنگاه به این نتیجه خواهیم رسید که در بررسی جامعه سه عنصر اساسی و هسته‌ای وجود دارند: انسان‌ها، روابط، نیاز (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۳۷-۳۶).

روابط انسانی آنگاه تقویت و تحکیم می‌گردد که ارزش‌های انسانی براساس تمایلات غیر خودپرستانه و ارزش‌های تعالی‌جویانه و غیر ابزاری باشد. نوع دوستی ریشه در نظام گفتمانی و معرفتی دارد، اما خود یک تولید اجتماعی است که مداوماً از طریق روابط متقابل تولید و بازانتشار می‌شود. فضای هنجاری و عاطفی حاکم بر روابط

^۱. Riesman

اجتماعی در شکل‌گیری الگوی نوع‌دوستی و یا تضعیف آن دخالت دارد. هنجارهای مبتنی بر نوع‌دوستی در فضایی که کنش‌های اجتماعی گرم و مبتنی بر تمایلات انسانی و عاطفی باشد به مراتب احتمال وقوع بیشتری می‌یابد و بروز آن خود عاملی برای تداوم و تحکیم آن است.

و) **همنوایی اخلاقی—اجتماعی:** همنوایی توافق درونی شده با قواعد، هنجارها و قراردادهایی که در بیرون قرار گرفته‌اند می‌باشد که در راستای آن، شخص احساس فشار خیالی یا واقعی از سوی گروه نسبت به خویش کرده و در نتیجه، رفتار خود را تغییر می‌دهد (کوزر، ۱۳۷۸: ۵۱). در این میان، همنوایی اخلاقی—اجتماعی، حاکی از نزدیکی اخلاق اجتماع به میانگین اخلاق جامعه است. همنوایی از طریق تعمیق روابط، کنش‌های اظهاری و کنش‌های ارتباطی بین بازیگران و کنشگران اجتماعی، تقویت و تحکیم می‌گردد.

ز) **معنابخشی به زندگی:** دین به دلیل آموزه‌های عام‌گرایانه و معنابخش بنیادی‌ترین زیرساخت‌های ارتباطی را برای پیوندهای متقابل ایجاد می‌کند. جوهر دین را باید در این واقعیت جستجو کرد که، «واکنشی است در برابر تهدید بی‌معنایی در زندگی بشر و کوششی است برای نگرستن به جهان به‌صورت یک واقعیت معنادار» (Hamilton, 2001: 155). معانی، ارزش‌ها و باورهای گوناگون رایج در جامعه، از طریق تفسیری جامع درباره واقعیت که زندگی انسان را به‌کل نظام علم ربط می‌دهد، سازمان‌دهی می‌شوند. در واقع دین به عنوان ساختاری شناختی و هنجاری احساس بودن در این جهان، یعنی در جهان هستی بودن را برای انسان معنادار می‌سازد (اعظم آزاده و توکلی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). این احساس در ارتباطات متقابل تحکیم و تعمیق گردیده و منشأیی برای انتقال به دیگران است. بستر هنجاری و عاطفی ارتباطات منشأ کنش‌های ارتباطی و تحکیم روابط گرم و حمایت‌گرانه‌ای است که نشاط و تعاون را تعمیق می‌بخشد.

ح) **تقویت مناسک اجتماعی:** مناسک، نقشی کاملاً اجتماعی دارد و هدف آن برانگیختن برخی احساسات است (تامسون و دیگران، ۱۳۸۸). از نظر مالینوفسکی^۱ اکثر کنش‌های مقدس در جمع انجام می‌گیرد. این دسته از عاطفه‌گرایان از وجود یک احساس عاطفی درون انسان قبل از هرگونه مناسک دینی سخن می‌گویند که حکایت از نیاز عمیق و درونی انسان به دین دارد (مک لولین، ۱۳۸۳: ۱۱). دورکیم نیز بر این

^۱. Malinowski

باور است که، مفاهیم دینی از طریق مناسک پابرجا مانده به بیانی دیگر، با ایجاد پیوند عاطفی بین مشارکت‌کنندگان و ایجاد نهادی برای تداوم گردآمدن آنها، موجب ادامه یافتن و انتقال مفاهیم به نسل دیگر می‌شود (ترنر، ۱۳۸۱: ۱۷). از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی، قدرت اخلاقی جامعه آشکار و از همین طریق تقویت و تجدید می‌شود. شرکت‌کنندگان در اجرای آیین‌های مذهبی به اهمیت گروه و جامعه پی برده و سعی در حفظ این همبستگی خواهند نمود.

از سویی دیگر، افراد با تقویت ایمان، صداقت، رعایت حقوق اجتماعی و هنجارپذیری هر چه بیشتر، سعی در انجام کنش‌های مرتبط با آرمان فرهنگی و اجتماعی جامعه را دارند. جریان مراسم مذهبی و رفتارهای مرتبط با آن، حاکی از اتصال قوی اجتماعی بین اجتماعات انسانی است که با حضور در شبکه اجتماعی، پیوند اجتماعی را محکم‌تر نموده و از گسست اجتماعی جلوگیری می‌کنند.

۴- عوامل و زمینه‌های تقویت‌کننده روابط اظهاری

اساساً، عوامل گوناگونی می‌توانند زمینه‌ساز و تقویت‌کننده روابط اظهاری در جامعه باشند. به‌طور کلی، همانطور که پیش از این اشاره شد، هر آنچه منجر به تقویت «امر اجتماعی» در ذهنیت کنشگران جامعه گردد به تقویت روابط اظهاری نیز می‌انجامد. بطور کلی، عوامل تأثیرگذار در این زمینه را به سه دسته عوامل «فرهنگی»، «سیاسی» و «اقتصادی» تقسیم می‌نمایند که به شرح ذیل می‌باشد:

الف) عوامل فرهنگی: کنش و تمایلات رفتاری بر ساختی فرهنگی هستند و این زیرساخت‌های فرهنگی است که به کنش‌ها جهت داده و آن را سامان می‌بخشد. نظام‌های فرهنگی به ویژه نظام‌های فرهنگی سنتی مداوماً از طریق سازه‌های فرهنگی در تلاش بوده‌اند، مکانیزم‌هایی را برای قوام‌بخشی به هویت، ایجاد پایداری در روابط اجتماعی، حفظ انسجام و یگانگی اجتماعی، فراهم آورند. بنابراین هر نوع روابط و کنش‌های ناشی از آن اعم از کنش‌های ارتباطی، اظهاری، ابزاری و... را باید سازه‌ای اجتماعی دانست که ریشه در فرهنگ، باورهای فرهنگی و نیازهای فرهنگی جامعه دارد. الگوسازی از رفتار اساساً امری فرهنگی است، تمایل به روابط اظهاری در بستری که تمایلات خودپرستانه در نقش ارزشی بنیادین تعریف می‌گردد با موانع هنجاری گوناگونی مواجه است. در نقطه مقابل، نظام فرهنگی‌ای که در قلب‌های گفتمانی و هنجاری خود را به نمایش می‌گذارد و بر بنیان‌های دوستی، صمیمیت، ارزش‌های انسانی و مشترک استوار است، تداوم و تعمیق

روابط اظهاری را در قلب‌های فرهنگی باید مورد تأیید قرار دهد. فرهنگ سودانگاران، فردگرایانه، ابزاری‌اندیش و حسابگرانه عاری از بنیان‌هایی است که روابط اظهاری در آن تعمیق و تداوم یابد. فرهنگ مبتنی بر آموزه‌های دینی و ارزش‌های پیونددهنده ناشی از آن فرایند کنش‌های ارتباطی و اظهاری را به دلیل وجود زمینه‌های آیینی و مناسکی و بهره‌مندی از زمینه‌های پیونددهنده تسهیل و تحکیم خواهد کرد.

ب) عوامل سیاسی: نظام‌های سیاسی، ساختارهای سیاسی و نهادهای رسمی به دلیل الگوهای روابطی که بر جامعه تحمیل و مسلط می‌نمایند، نقش بنیادینی در ایجاد و تعمیق روابط اظهاری دارند. این ساختارها، معیارها و ترجیحات خود را در قلب‌های قانونی، مداخلات رسمی، هنجارسازی‌های متفاوت و نظام پاداش و تنبیه و پیگیری‌های حقوقی، سازمان داده و الگوهای خاصی را ترویج می‌نمایند. نظام‌هایی که بر استیلاجویی، دیکتاتوری و سرکوب تأکید دارند، نمی‌توانند مقوم چنین تمایلات اظهاری در جامعه باشند. تأکید بر معیارهای قانونی به عنوان مکانیزمی برای مدیریت رفتارها و ممانعت از بروز زمینه‌هایی که آزادی و انتخاب افراد و اجزای جامعه را تسهیل نماید، در این نوع نظام‌های سیاسی، در نقش بزرگ‌ترین موانع ساختاری و زیرساختی برای ایجاد روابط گرم اجتماعی است. نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک و غیرمردم‌سالارانه عموماً به دلیل بی‌بهرگی از سرمایه‌های سیاسی و احساس فاصله مردم از نهادها، قالب‌ها و هنجارهای سیاسی، معیارهایی را مورد توجه و به عنوان ملاک‌های قانونی اعلام می‌نمایند که عاری از بنیان‌های لازم برای ایجاد پیوندهای اجتماعی و یا تسهیل‌کننده مشارکت و همکاری بین اجزای جامعه در محیطی عاری از نظارت‌های رسمی است. بنابراین آیین‌نامه‌ها، قوانین معیارهای حقوقی و کنترلی و نیز ترس نهادهای نظارتی و کنترلی از گسترش روابط اجتماعی مبتنی بر نیازها و بده‌بستان شفاف بین اجزای جامعه، می‌توانند خود در نقش بزرگ‌ترین موانع برای بسط، تعمیق و ترویج زمینه‌های تسهیل‌کننده روابط اظهاری باشند. روابط گرم امری اجتماعی است، اما با محدودیت‌های اعمالی از جانب نهادهای حقوقی و سیاسی به سوی الگوهای خاصی تمایل می‌یابد که عاری از زمینه‌های تسهیل‌کننده ارتباطی و نیز عاری از ترس و ملاحظات مراقبت‌کننده است.

سیاست‌های اجرایی، نظامات کنترلی و حقوقی نقش بنیادینی در محدودسازی و یا تسهیل روابط اظهاری دارند که این سیاست‌ها هرچه بر معیارهای انسانی، دینی، اخلاقی و عقلانی بیشتر استوار باشند، روابط گرم و پیوندهای عمیق اجتماعی در فضای کنش را تسهیل می‌کنند و بالعکس مداخلات کنترلی و تمایلات محدودکننده دولت‌ها و نهادهای

رسمی، بزرگ‌ترین مانع برای ایجاد فضای شفاف و بروز روابط گرم اجتماعی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

ج) عوامل اقتصادی: نظام‌های اقتصادی لیبرال مبتنی بر بازار، نقش مهمی در نابودی امر اجتماعی و تقویت فردگرایی و ابزاری‌شدن روابط دارند. اساساً از منظر اندیشمندان نولیبرال مفهوم «جامعه» توهمی بیش نیست و آن چه تعیین‌کننده نهایی حقیقت است «بازار» است. این نگرش منجر به جداافتادگی عناصر سازنده جامعه از هم می‌گردد و پی‌گیری نفع شخصی را بر هر چیزی اولویت می‌دهد. این مسئله ضرورتاً به تقویت روابط ابزاری و تضعیف روابط اظهاری می‌انجامد. عوامل اقتصادی به دلیل استیلای پیش‌رونده در انتخاب‌ها، نوعی برتری‌جویی و تمایل به انگیزش‌های اقتصادی را بر افراد تحمیل می‌نماید. آنچه نظام سرمایه‌داری در ناخودآگاه جامعه درونی می‌سازد، مصرف‌گرایی، تمایلات انتفاعی، ابزاری‌شدن روابط، محاسبه‌گری‌های ارتباطی است که تماماً موانع اساسی در مقابل کنش‌های اظهاری و ارتباطی قرار دارند.

۵- پیشنهادهایی برای تقویت روابط اظهاری در جامعه ایران (با توجه به تغییرات و

مدرن‌شدن شرایط اجتماعی و مقتضیات نوین)

اساساً، مدرنیته به همراه خود پیامدهایی مثبت و منفی به دنبال داشته است؛ از جمله مهم‌ترین خطرات مدرنیته، می‌توان به فردگرایی افسارگسیخته، چیرگی عقلانیت ابزاری و بی‌معنایی اشاره نمود. آنچه در این میان از کم و کیف آسیب‌ها و مخاطرات مدرنیته می‌کاهد، تقویت پیوندهای اظهاری در مقابل روابط ابزاری است که در این راستا، پیشنهاداتی به شرح ذیل تبیین می‌گردد:

الف) توجه به نقش سازنده دین: اگر چه خوانش‌های گوناگونی از دین وجود دارد، اما قرائت‌های جهانشمول و روادارانه از دین (که مصداق‌هایش را در سنت و سیره بزرگان دین اسلام نیز می‌توان یافت) که مبتنی بر، پذیرش نیرویی بالاتر و بیرون از درک، اراده و تولدایی افراد است، منجر به تقویت روابط اظهاری در درون گروه می‌شود. با پذیرش چنین نیرویی امکان بازسازی و احیای دوباره «امر اجتماعی» پدید می‌آید.

ب) مدیریت شکاف‌های اجتماعی: انواع شکاف‌های اجتماعی وجود دارند که می‌توانند مانع جدی برای ایجاد فضای مناسب کنش مقابل باشند. شکاف‌هایی همچون شکاف طبقاتی، قومی، مذهبی، منطقه‌ای، جنسیتی، سنی و نسلی، شکاف‌های گفتمانی و سیاسی، شکاف‌های معرفتی و سیاسی از جمله گسست‌هایی هستند که مانع جدی از

ایجاد روابط اظهاری تعمیم یافته است. به دلیل آسیب‌شناختی چنین شکاف‌هایی ایجاد کانون‌ها و کاست‌های بسته‌ای است که از روابط شفاف و اظهاری ممانعت و نوعی تمایل به عدم ارتباط یا محدودسازی دایره‌های ارتباطی را سبب می‌گردد. با تعدیل گسست‌های اجتماعی و سیاست‌های مناسب برای کاستن از احساسات منفی در بین اقشار و طبقات اجتماعی است که می‌توان روابط متقابل را تسهیل و این خود بنیانی برای توسعه روابط همدلانه و گرم در بین اجزای جامعه است.

ج) تقویت جامعه مدنی: تسهیل در روابط و ایجاد زمینه‌های مشارکت برای اجزای جامعه توسط نهادهای حقوقی و سیاسی، بزرگ‌ترین زمینه برای گسترش روابط اظهاری است. روابط بسته و محدود محصول محدود بودن زمینه‌های مشارکت و حضور جمعی است. در عین حال تواناسازی جامعه برای مشارکت فعال و ادراک صحیح از کارکردهای مشارکت جمعی، انگیزش‌های عمومی برای ایجاد زمینه‌های ارتباطی را تقویت خواهد کرد.

د) جلوگیری از تسلط بی‌چون و چرای نظام بازاری بر اقتصاد: نظام اقتصادی نولیبرالیستی به تشدید سودمحوری و عقلانیت ابزاری می‌انجامد و بسترهای لازم برای گسترش روابط اظهاری را از میان بر می‌دارد؛ لذا جلوگیری از رواج چنین ایدئولوژی‌هایی بر نظام اقتصادی، به استقرار و تثبیت روابط اظهاری در جوامع، یاری می‌رساند.

ه) حمایت از آزادی‌های سیاسی: آزادی‌های سیاسی مشارکت مردم را در امور سیاسی و داوطلبانه بالا می‌برد. بدون تردید، مشارکت بالاتر، تعاملات بالاتر را در پی خواهد داشت و منجر به آن خواهد شد که مردم با امور کلی‌تر و فراتر از خود از قبیل «دولت» و «جامعه» ارتباط دوباره پیدا نموده، یکپارچگی بیشتر و سازمان‌یافتگی بالاتری را تجربه نمایند.

و) گسترش دانش عمومی در عرصه عمومی: جامعه‌شناسی پس از خودآگاهی از «امر اجتماعی» شکل گرفت و به همین علت حیات آن نیز با بازشناسی امر اجتماعی گره خورده است. اگر افراد با نگرش جامعه‌شناختی آشنایی بیشتری پیدا کنند، با «جامعه» نیز پیوند مستحکم‌تری برقرار خواهند نمود؛ لذا در راستای آن، نگرش‌های فردگرایانه افراطی کمرنگ خواهد شد.

هـ) تقویت عرصه عمومی و اختصاص فضاهایی به این منظور: در پایان شایان ذکر است، هر چه فضاهای جامعه برای شکل‌گیری عرصه عمومی مناسب‌تر باشد و مدیریت

اجتماعی به توسعه چنین فضاهاهایی اهتمام دهد، تحقق موارد پیش گفته هموارتر خواهد شد.

منابع

- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، *دین و قشریندی اجتماعی*، مجله راهبرد، شماره ۳.
- باقی، عمادالدین (۱۳۸۱)، *پرستشگاه در عهد سنت و تجدد، جامعه‌شناسی نهادهای دینی*، تهران: سرایی.
- تامسون، کنت و دیگران (۱۳۸۸)، *دین و ساختار اجتماعی*، ترجمه علی بهرام‌پور و حسن محدثی، تهران: کویر.
- ترنر، برایان، (۱۳۸۱)، *دین چیست؟ مترجمان علی بهرام‌پور و حسن محدثی*، دین و ساختار اجتماعی، تهران: انتشارات کویر.
- ترنر، جاناتان (۱۳۸۸)، *پیدایش نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: نشر دانشگاهی.
- تورن، آلن (۱۳۸۰)، *نقد مدرنیته*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: گام نو.
- چلبی، محمد (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم*: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نشرنی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷)، *آنا تومی جامعه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ساجدی، ابوالفضل و محمود، نمازی (شهریور ۱۳۸۰)، *میزگرد عوامل تضعیف و تقویت خودباوری فرهنگی و علل گرایش جوانان به فرهنگ غیرخودی*، ماهنامه معرفت، شماره ۴۵.
- سختوت، جعفر (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*، تهران: نشر دانشگاه پیام نور.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۵)، *پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی*، چاپ سوم، قم: انتشارات معارف.
- صادقی گیوی، فاطمه (۱۳۸۱)، *اخلاق اصالت*، نشریه حوزه و دانشگاه.
- صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۶)، *بررسی آسیب‌های اجتماعی اینترنت*، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- عباسی، محمد (مرداد ۱۳۸۶)، *عوامل دین‌گریزی و گرایش جوانان به فرهنگ غرب*، معرفت، شماره ۱۱۶.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۴)، *بحران هویت جمعی و دینامیسم و مکانیزم تحول آن در ایران و تأثیر آن بر دینامیسم مبادله فرهنگی ایران و جهان*، نامه پژوهش، شماره ۲ و ۳.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۰)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کیویستو، پیتر (۱۳۹۰)، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی.

کوزر، لوئیس (۱۳۷۸)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

معیدفر، سعید و جهانگیری، پرویز (۱۳۸۸)، *اعتماد اجتماعی تعمیم و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن*، مطالعه موردی شهر مطالعه، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره اول، شماره اول.

معیدفر، سعید و همکاران (۱۳۸۹)، *بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده*، پژوهش نامه علوم

اجتماعی، سال چهارم، شماره ۴.

مک لولین، شون (۱۳۸۳)، *دین مراسم مذهبی و فرهنگ*، مترجم افسانه نجاریان، اهواز: نشر رسش.

Alessandrini M, Carr A, Coghlan P (2010), *Building social capital through blood donation: the social futures project* ISBT Sci Series 2007; 2 (2): 46-52.

Bourdieu, P (1986), *the Forms of Capital* in J. Richardson (Ed.) Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education, New York: Greenwood Press.

Dolfsma W, Van der Eijk R, Jolink A (2008), *on a source of social capital: gift exchange*, J Bus Ethics; 89 (3): 315-29.

Hamilton, M (2001), *the Sociology of Religion*, Theoretical and Comparative Perspective, Second Edition, London: Rutledge.

Kang M, Glassman M (2010), *Moral action as social capital, moral thought as cultural capita*, J Moral Educ, 39 (1): 21-36.

Scott, John (2009), *A Dictionary of Sociology* (Oxford Paperback Reference), available at:

<https://www.amazon.co.uk/Dictionary-Sociology-Oxford-Paperback...>

Triantis, Harry C (1998), *Individualism and collectivism* (Theoretical and Methodological Approach), Sage publication.